

قرن ۲۱ و تأثیر جریان گلوبالیزیشن و انکشاف علوم و تخنیک بر تنوع و تعدد زبانها و تهذیب ها

اول : نقش زبانها در تشخیص فردی، اجتماعی، تهذیبی و عقیدوی بشر:

۱- انسان و تشخیص انفرادی و معنوی او در رابطه با زبان :

زبان از یک جانب نمایانگر شخصیت و خصوصیت زندگی انفرادی هر انسان و از جانبی هم به حیث عنصر مهم و همه جانبه مادی و ذهنی تهذیب بشریت، بر علاوه فیلولوژی و شعب آن، موضوع بحث و علاقه سایر علوم از قبیل فلسفه، منطق، تاریخ، سوسیولوژی، اتنولوژی، انتروپولوژی، سایکولوژی، علوم سیاسی، اقتصاد و غیره میباشد.

بنا بر این باید پیش از همه خدمت قارئین محترم بعرض برسد که مطالب مندرج این اوراق ناشی از برداشت و احساس شخصی و غیر اختصاصی بنده بوده و به هیچ وجه حاوی ادعای استناد بر موازین علمی کدام یک از علوم فوق الذکر نمی باشد.

چون در طول تاریخ گاهی تنگ نظران و متعصبین و گاهی هم مغرضین و مفسدین جوامع بشری تعدد زبانها، اقوام، نژادها و قبایل را عوض عوامل پیوند دهنده، بحیث عامل فصل، تفرقه و دشمنی معرفی و از احساسات کتله های جوامع مربوط درین راه سوء استفاده نموده اند و در گذشته نه چندان دور این موضوع دوباره روی صحنه سیاست بنا بر یک سلسله عوامل که در آینده «بهرتر» روشن خواهد شد، از قاره امریکا گرفته تا یورپ، افریقا، آسیا و حتی (اوقیانوسیه) مخالفت های عمیق که منجر به خونریزی ها شده و همچنان در آستانه انتقال قرن ۲۰ به قرن ۲۱ بعضی حلقه های مغرب زمین شعار تصادم بین تهذیب ها را براه انداختند لهذا ایجاب می نماید که به صورت خلص در ارتباط با تعدد و تنوع زبانها و رابطه آنها با خصوصیت انفرادی و اجتماعی انسان و با رعایت جوانب ذهنی و معنوی آن مطالبی به عرض برسد.

با وجود اینکه زبانها از لحاظ شکل و ماهیت خویش حاوی مراحل و اجزای عدیده هم خواهد بود که موضوع مطالعه علوم معین و شعب آن را تشکیل میدهد. درین جا صرف به این واقعیت تماس گرفته می شود که زبان از لحاظ جوهرش در دو مرحله مورد مطالعه قرار گرفته میتواند.

الف : مرحله اولی یعنی ایجاد مفاهیم در حالت غیر صوتی آن در ذهن انسان بهره مند از ملکه مشترک بین عالم بشریت یعنی عقل (Ratio) در ارتباط با حواس پنجگانه انسانها، هر چند این ملکه مشترک و وجوه فرعی آن و حواس پنجگانه بنا بر عوامل انفسی (Subjektiv) محیطی، اجتماعی، مادی و عاطفوی هر انسان از هم متفاوت خواهد بود، ولی اصل جوهر این ملکه و حواس مذکور تا حد زیاد وجهه مشترک بین تمام انسان ها را تشکیل میدهد. لذا زبان درین مرحله در ارتباط با وجهه مشترک فوق الذکر عنصر وصل کننده زندگانی اجتماعی بشر را تشکیل میدهد. یعنی با وجود عوامل عدیده تشخیص و تفریق کننده آن زبان عمدتاً در عالم

بشریت و اجتماع های متعدد آن نقش پیوند کننده (Universal) دارد. از همین جهت هم ترجمه یک زبان به زبان دیگر امکان پذیر است.

مثال های ذیل جهت توضیح مزید مدعای فوق به عرض میرسد: هر انسان در هر جا و از هر جامعه که باشد و به هر زبان که تکلم کند، در صورت عدم نقصان عقل و حواس پنجگانه اش در ذهن خود درک اش از رنگها، غذاها اقلیم و امثالهم که با درک دیگران مؤافق بوده پیش از توضیح مطلب در سطح ذهن برای واقعیت های محسوس مفاهیمی وضع کرده و آنرا تشخیص میدهد. در رنگها مانند آبی، سرخ، زرد، سبز و غیره از لحاظ ذایقه مثلاً تلخ، شیرین، ترش، تند و غیره. از لحاظ شنیدن مثلاً بلند، پست، فغان، زمزمه و غیره، در سطح تفکر مجرد هم، مفاهیم از قبیل عقل، جهل، نفس، روح و غیره.

تفسیر و تقدیر چنین مفاهیم شاید بنا بر برداشت از هم متفاوت افراد تحت شرایط متفاوت زمان و مکان از هم فرق داشته باشد و شاید هم ازین جهت موجب غنای زبان مربوطه شود، ولی رفع این تفاوت از طریق ترجمه و افهام و تفهیم درین سطح مانع فراق شده میتواند.

به هر حال بانیست گفت که این مرحله زبان، یعنی حالت غیر صوتی (یا قبل از صوت) بذات خود قبل از مرحله صوتی برای افاده دیگران هم محضاً بحیث درک واقعیت وجود داشته میتواند. چه یک شخص کر و گنگ هم میتواند بدون رهنمایی دیگران با استفاده از ملکه مشترک عقل و بقیه حواس پنجگانه اش در مورد رنگها، خوردنی ها و نوشیدنی ها در ذهن خویش مفاهیم وضع نموده و توسط این مفاهیم خصوصیت این پدیده ها را در ذهن خود حفظ کند، ولو که از استفاده مستقیم از مرحله صوتی زبان محروم هم باشد، با علایم مانوس در عملیه افهام و تفهیم با گنگ ها و دیگران در باره آن تا حدی زمینه افهام و تفهیم بین شان مساعد شده میتواند. طبق دیالکتیک افلاطون این «سطح درک اشیا» سطح «مکالمه با روح» تلقی میکرد.

ب: زبان در مرحله صوتی و شفاهی و تحریر به حیث وسیله افهام و تفهیم بین انسانها:

تبارز زبان درین سطح نه تنها عامل اصلی ایجاد زندگی اجتماعی بشر میگردد، بلکه در اثر مبادله مداوم ماحصل احساس، ادراک و تفکر ذات البینی انسانها اسباب غنا و انکشاف زبان شان نیز فراهم میشود، البته مخصوصاً با استفاده از شکل تحریری آن به حیث وسیله تفهیم و تعلم در بعد نسل ها زبان در ایجاد و انکشاف تهذیب هم نقش محوری را حایز میگردد.

خلاصه اینکه خصوصیت دوگانه وظیفه زبان در جامعه بشری، یعنی به حیث انعکاس دهنده تفکر و انتباه شخصی افراد منسوب به یک جامعه همزبان که ناشی از محیط طبعی و ذهنی شان میراث بیولوژیک، تاریخی و تهذیبی گذشتگان شان میباشد و از جانب دیگر وظیفه زبان بحیث وسیله افهام و تفهیم نه تنها بین افراد همزبان بلکه طبق شرح فوق بنا بر وجود ملکه مشترک بین تمام افراد سالم العقل و سالم الحواس عالم بشریت از طریق امکان ترجمه یک زبان به زبانهای دیگر اصولاً باعث افهام و تفهیم بین تمام عالم بشریت نیز میگردد. بنا برین جامعه بشری قرن ۲۱ با این آزمون بزرگ تاریخی مواجه میباشد، که آیا خواهد توانست با حفظ توازن خردمندانه و منصفانه بین هر دو وظیفه فوق الذکر زبان مانع آن شود که جامعه بشری درین مرحله مانند گذشته ها عامل و شاهد خونریزی ها و تباہ کاری ها نقش شرمنده ساز را بیازد.

۲ - زبان به حیث عنصر محوری تهذیب:

در صورتیکه تهذیب بصورت عام و مختصر آنچه خواننده شود که بشر در طول زمان وجود اجتماعی خود با استفاده از محیط مادی طبیعت و ماحول ذهنی و معنوی با استفاده از ملکه مشترک همه شان (عقل Ratio) و

حواس پنجگانه و از زبان بحیث وسیلهٔ افهام و تفهیم بوجود آورده و احیاناً تغییر و تعدیل هم نموده، میتوان گفت که تهذیب تا حد زیاد مولود زبان و مراحل دوگانه اش میباشد. به همان اندازه که افراد به شکل انفرادی و اعضای اجتماع با استفادهٔ موثر از «عقل» و با استفاده از ماحصل حواس پنجگانه خویش زندگی شخصی و اجتماعی خویش و تنظیم ماحول طبیعی و ذهنی خویش را بهبود می بخشند، به همان پیمایه سوبهٔ تهذیب و زبان شان هم بهبود و انکشاف می یابد.

۳ - زبان و دین :

چون دین سلوک انسانی را مبنی بر ارج گذاری بر ارزش های معین عمدتاً ناشی از تفکر و احساس و عقیدهٔ انسان را تنظیم مینماید، پس زبان درین مورد بحیث وسیلهٔ افهام و تفهیم بین انسان ها نقش بس ارزنده داشته میتواند. در بعضی ادیان زبان بحیث وسیلهٔ افهام و تفهیم بین خالق و مخلوق به شکل محسوس آن نقش دارد. یکی از قدیمترین شکل آنرا احکام ده گانهٔ طورات بحیث وحی خداوندی به حضرت موسی (ع) تشکیل میدهد.

۴ - زبان از نظر دین اسلام :

در اسلام ابلاغ ارادهٔ خالق در مرحلهٔ خلقت و عملیهٔ مربوط به آن به مخلوق به شکل امر (کُن) («بشو») و تحقق آن توسط ارادهٔ الهی در خلقت توسط «کلمه» (فَیْکُونُ) «شد» صورت میگردد، در مورد توظیف و رهنمایی «انسان» و بالخاصه مسلمان بحیث مخلوق خالق تعالی (ج) زبان به شکل تکامل یافتهٔ آن. یعنی زبان شفاهی «قرائت» تحریری «نوشتن و وسیلهٔ آن «قلم» تعلیم علم و دانش مورد استفاده قرار گرفته است. در مورد خلقت بصورت عام با استفاده از زبان (کُن) با تحقق آن (فَیْکُونُ) آیات متعدد در قرآن مجید وجود دارد: از جمله سوره (۲) البقره، آیه ۱۷۷ سوره (۳) آل عمران آیه ۵۹.

در ارتباط به این موضوع قرآن مجید به شکل ذیل تأکید بعمل آورده: اولین وحی که از طرف خالق تعالی (ج) به حضرت رسول الله (ص) در غار حُرا به شکل سورهٔ العلق نازل شده، زبان به شکل تکاملی آن مورد نظر میباشد: سورهٔ (العلق ۹۶ آیات ۱ تا ۵)

«بخوان بنام پروردگار خویش آنکه آفرید انسان را از پارچهٔ خون بسته ای آفریده. بخوان و پرورگار تو بسیار کریم است، آنکه انسان را بوسیلهٔ قلم (علم) آموخت، انسان آنچه را نمیدانست آموخت». سوره (العلق ۹۶ آیات ۱ تا ۵) تفسیر عبدالله یوسف علی ترجمهٔ کشکی، جلد ۶ صفحات ۵۱۷ - ۵۱۸

در جای دیگر، قرآن مجید بحیث کتاب ذکر شده (سورهٔ البقره آیه ۲) راجع به ارج انسانی به حیث مخلوق که از رحمت خالق در سطح دانش بهره مند شده است، قرآن در سورهٔ (ابقر ۳۱ تا ۳۳) یاد آور شده است. طبق شرح فوق در خلقت انسان خالق او را از نعمت زبان بشکل کامل آن (گفتار، تحریر، قرائت، نطق چیزی را که نمی دانست، از طریق آشنایی بر خوردار ساخت.

بصورت ضمنی در سورهٔ (الشعراء آیات ۱۹۲ تا ۱۹۹) راجع به ضرورت و تنوع زبانها اشاره شده است. هم چنان توظیف جوامع بشری جهت رسیدن به هدف مأمول و مطلوب از طرق متعدد بحیث یکنوع آزمون امم متنوع جهت راهیابی نهایی شان درین امتحان مخلوق در عرصهٔ خلقت در سورهٔ (المائده ۵ آیه ۵۱) ذکر یافته است.

«... به هر گروهی از شما شریعتی مقرر کردیم. اگر خداوند اراده می‌کرد. شمارا امت واحد میگردانید. (ولی خواست اوست) تا شما را به هر چیزی که به شما داده است آزمایش کند. پس به نیکویی ها شتاب کنید، بازگشت همه شما بسوی خداست. سپس از آنچه شما در آن اختلاف می‌کردید، شما را آگاه می‌سازد.» (تفسیر یوسف علی ترجمه کشکی صفحات ۵۳ تا ۵۴)

۵ - زبان ، اراده انسان و قدرت اجتماعی :

اراده انسان در ردیف پاره عوامل دیگر عمدتاً از ملکه مشترک بشری (عقل Ratio) در ارتباط با حواس پنجگانه مذکور که حاوی تفکر هم می‌باشد، عموماً در سطح ذهن انسان بوجود آمده و معمولاً در مرحله صوتی زبان تبارز کرده اکثراً به دیگران هم ابلاغ می‌گردد. اراده بحیث ابتکار عمل و یا عکس العمل در برابر دیگران تلقی شده می‌تواند که بعضاً به شکل سکوت، اطاعت، یا هم رهنمایی و یا هدایت دیگران تبارز نموده ولی معمولاً ترکیبی ازین همه بوده می‌تواند. در حقیقت انسان بحیث موجود اجتماعی مجبور است جهت رفع انواع حوایج مادی و معنوی اش، در رابطه با حوادث و ایجابات ماهولش و یا در برابر سلوک دیگران عکس العمل نشان دهد، یعنی اراده داشته باشد. تعدد افراد جامعه باعث تعدد اراده ها هم میشود که نظام جامعه باید برای تنظیم صلح آمیز آن راهی سراغ نموده باشد. بنا بر یک سلسله عوامل چنین نظم یا از طریق تفاهم و یا از طریق تحمیل به شکل عنعنوی جامعه و یا به شکل شعوری با صراحت و یا خاموشانه نافذ گردیده که در نتیجه آن یک عده اشخاص در برابر عده دیگری از اشخاص، اراده شان را نافذ می سازند و یا در مواردی هم در اثر تفاهم ذات البینی با ایجاد نظم معین عده حاضر و یا وادار می شوند که از اراده یک و یا یک عده دیگر پیروی نمایند. بموجب چنین تنظیم اراده در یک جامعه یک سلسله روابط اجتماعی ایجاد می‌گردد که آنرا معمولاً قدرت اجتماعی می خوانند. بنا برین در سطح ایجاد تعدیل نفاذ و یا تثبیت قدرتهای اجتماعی زبان بحیث وسیله ابلاغ اوامر و نواحی شفاهی و یا تحریری نقش قابل ملاحظه داشته می‌تواند. علاوه بر زبان به حیث وسیله تبلیغ مطالب و هدایات بر له و یا بر علیه قدرتمندان گاهی در خدمت و گاهی هم در راه تعدیل و یا تعویض مقام قدرتمندان در یک جامعه حایز اهمیت خاص می‌باشد.

همچنان زبان می‌تواند به شکل گفتار، تحریر، و یا انواع خاص تبلیغ (۱) در تعیین سمت جریان جریان تاریخ اکثراً نقش براننده داشته باشد و در آینده نیز خواهد داشت. به صورت خاص در ایجاد حرکات انقلابی و نهضت های اصلاحی نقش زبان غیر قابل انکار می‌باشد ولو که اثر این نقش در مورد مشخص در جامعه بعداً به حیث رویداد مثبت و یا منفی ارزیابی هم گردد و در حیات سیاسی جوامع بشری در سطح سیاست و تهذیب آن ایجاد و تعدیل قدرتهای اجتماعی تا حد زیاد با زبان رابطه داشته می‌باشد. خلاصه اینکه همچنانکه زبان و تهذیب یک جامعه از سیستم توزیع قدرت اجتماعی و نفاذ آن متأثر می‌گردد، زبان و تهذیب نیز به نوبه خود بر سیستم توزیع قدرتهای اجتماعی و سیاسی نه تنها اثر دارند، بلکه در ایجاد و امحای قدرتهای مذکور و سیستم توزیع آن نیز دخیل بوده می‌توانند.

(۱) هر چند نقش عنعنوی زبان در سطح تبلیغات میدیای امروزی به پیمانه گذشته نمی باشد ولی اگر توجه به این واقعیت شود که وسایط الکترونیکی میدیای امروز و حتی آرت مدرن هم با زبان در مرحله اولین درک غیر صوتی پدیده ها و گنجاندن آن در چوکات مفاهیم ذهنی نیز زاده همان ملکه عقل و احساس، حواس پنجگانه و وضع مفاهیم غیر صوتی مذکور می‌باشند، از نقش زبان درین ساحه نیز چشم پوشیده شده نمی تواند.

دوم: تأثیر جریان مربوط به گلوبالیزیشن بر تنوع و تعدد تهذیب جوامع بشری:

سوال اینجاست که آیا گلوبالیزیشن حاوی تصادم بین تهذیب‌ها بوده در نتیجه باعث ایجاد مرحله جدید امپریالیزم جهانی و تهذیب آن میگردد و یا به یک جریان پیوند دهنده بین تهذیب‌های متعدد و متنوع از طریق تفاهم و تقارن جوامع بشری بر مبنای اصول و ارزش‌های مشترک شان متمم همدیگر این تهذیب با ایفای نقش مثبت مبدل میشود؟

۱- صحبت راجع به پدیده گلوبالیزیشن به اندازه لازم و مسایل ناشی از آن در حدود بحث ما گنجایش ندارد. لذا درین جا با اشاره مختصر به این مطلب اکتفا می‌ورزیم که:

بنا بر برداشت عده‌ای از حلقه‌های مؤثر جهانی در سطح امور اقتصادی و سیاسی باید بدرجه اول امور اقتصادی دنیا به سمت جهانی شدن و بدون قیود سرحدات سیاسی انکشاف یابد. لذا باید هر چه زودتر و هر چه بیشتر اقدامات مقتضی درین جهت انجام پذیرد. نظر به تمرکز قدرت اقتصادی در حلقه‌های معین دول پیشرفته جهانی ابتکار این اقدامات نیز نزد این حلقه‌ها بوده لذا سفارش نظام بازار آزاد درین مورد نیز توسط حلقه‌های مذکور تا حدی اندیشه دیگران را در باره عواقب چنین عملیه جهانی شدن بر انگیخته است. درین مورد جانب مقابل چنین استدلال می‌نماید که در پهلوی ملحوظات خاص (اقتصادی) باید جوانب اجتماعی، طبعی و معنوی زندگی و تهذیب بشری و رعایت کرامت انسانی نیز مد نظر باشد.

۱-۱: توأم با سقوط امپراتوری شوروی که پیام ختم جنگ سرد بین دو بلاک جهانی را نیز احتوا میکرد، توسط پروفیسور Prof. Huntington نظریه تصادم بین تهذیب‌ها بحیث عامل خطر آینده به صلح جهانی با ارائه یک‌عده پیشنهادها جهت جلوگیری از خطرات مذکور مطرح شد. هرچند اکثر حلقه‌های ذیصلاح جهانی این نظریه را با دلایل لازم رد نمودند، ولی بعد از فاجعه یازده سپتمبر و حدوث یک سلسله وقایع دیگر با ورود عناصر افراطی در سطح سیاسی هم در جبهه مغرب زمین و هم در حلقه‌های افراطی مسلمان جهان نظریه مذکور Prof. Huntington مورد توجه زیاد واقع شد. در عین حال اعمال تروریستی مذکور توسط دول اسلامی و حلقه‌های غیر افراطی عالم اسلام به حیث یک عمل «ظلم» بزرگ تقبیح شد و به شمول واتیکان حلقات مذهبی مغرب زمین هم نه تنها نظریه Prof. Huntington را رد نمودند، بلکه سفارش ازدیاد تفاهم بین مربوطین تهذیب مغرب زمین به خصوص عالم عیسویت و اسلام هم صورت گرفته، با آنها افراطیان هر دو طرف با شدت دست اندر کار بوده و بناءً این روش آنها هم عالم عیسویت و هم دنیای اسلام را مواجه به خطر قابل غور و دقت ساخته، لذا درین بحث به مطالب ذیل اشاره می‌شود:

۲-۱: اصولاً تصادم بین تهذیب‌ها صورت نمیگیرد، بلکه اکثراً بین آن‌عده منسوبین تهذیب‌ها که بنا بر عوامل عدیده تحمیل یک سلسله مسایل را زیر پرده حمایه از ارزشهای عالی معنوی و عقیدوی بر دیگران بهر قیمتی که باشد طالب هستند. چنین برخورد متأسفانه نه تنها به گذشته تعلق دارد، بلکه تحت شرایط معین در حال و آینده نیز امکان پذیر خواهد بود.

۲-۲: در ارتباط با نظریه تصادم بین تهذیب‌ها بایست بدو توضیح یابد که معیار تشخیص یک تهذیب معین چه میباشد؟ یعنی وقتی از تهذیب مغرب زمین صحبت در میان باشد، باید گفت که کدام پدیده‌ها بحیث معرف تهذیب مذکور تلقی شده میتواند مثلاً سوال لازم این خواهد بود که آیا کمونیزم، فاشیزم و نازیسم هم شامل تهذیب مغرب زمین بوده میتواند؟ ورنه مربوط به کدام تهذیب خواهند بود؟ اگر کمونیزم و فاشیزم به حیث تهذیب غرب پذیرفته شوند، در آن صورت علاوه بر دول عضو شوروی، چین، ویتنام و کوریای شمالی و

رژیم آپارتاید افریقای جنوبی نیز مولود تهذیب غرب معرفی شده می‌تواند و اگر علامه مشخصه تهذیب غرب دیموکراسی و حقوق بشر معرفی گردد، در آنصورت از یک جانب جاپان و تا حدی هم هند جزء از تهذیب غرب معرفی شده می‌تواند، در حالیکه باید روس و دول آنسوی پرده آهنین قبل از سقوط رژیم کمونیست (به شمول آلمان شرق) خارج از تهذیب مغرب زمین تلقی گردد. امید است مطالب فوق مشکلی را برملا ساخته باشد که در نظریه تصادم تهذیب ها مضر می‌باشد.

۲-۳: به شهادت تاریخ باید این را هم پذیرفت که در طول زمان اکثر تصادمات خونین بین منسوبین عین تهذیب ها صورت گرفته است. از گذشته بسیار نزدیک میتوان جنگ بین عراق و ایران، عراق و کویت، بین صرب ها و گروات های مربوط یوگوسلاویای سابق، همچنان برخورد غیر مسالمت آمیز و طولانی در آیرلند شمالی به حیث مثال ذکر گردد.

۲-۴: یک واقعیت دیگر تاریخ مشعر است که در حقیقت هیچ یک تهذیب یکدم از هیچ به صورت مستقل و بدون تأثیر دیگر تهذیب ها به میان نیامده است. بلکه تهذیب ها در طول زمان زیر تأثیر شرایط طبیعی، محیطی، اجتماعی و ذهنی به تدریج سیر تکامل خود را می پیمایند و پیموده اند. در این شرایط اعمال نفوذ دیگر تهذیب ها نیز شامل می‌باشد.

۲-۵: قرار پیش بینی امروز، پیشرفت های محیرالعقول علوم و تخنیک در قرن ۲۱ میسر خواهد شد که نتیجه آن در بعد زمان، در اثر دستیابی به امکانات استفاده از سرعت زیاد در سطح بعد مکان نیز برای بشر امکانات جدید را بار خواهد آورد. یکی از نتایج آن ایجاد سهولت زیاد در تماس (ولو به شکل سطحی هم باشد) بین انسان ها بدون رعایت بعد مکان خواهد شد. در اثر این پیشرفت ها احتمال آسیب پذیری غیر قابل جبیره آزادی تفکر و عمل انسانها و صدمه جبیره ناپذیر به طبیعت در اثر بهره برداری تخریبی به شکل استفاده بالاتر از گنجایش طبیعی آن وارد خواهد شد. مخصوصاً اگر تمایل ذهنی بشر مبنی بر تمرکز توجه بصورت خاص به هدف اقتصادی جوامع بشر صورت گیرد. خطرات ناشی از چنین جریان که احتمالاً بقای بشریت را جداً تهدید خواهد کرد، باعث خواهد شد تا ملاک حرکت عالم بشریت رعایت یک سلسله ارزشهای معنوی مطلوب و مورد قبول جوامع بشری به حیث یک خانواده مشترک خواهد بود که از وجوه مشترک منسوبین تهذیب های متعدد جهانی تشکیل یافته باشد.

بنا برین راه نجات در آینده «عوض تصادم، تفاهم صلح آمیز بین منسوبین تهذیب ها خواهد بود.»

سوم: تأثیر گلوبالیزیشن و پیشرفت علوم و تخنیک (بصورت خاص در سطح الکترونیکی) بر تعدد و تنوع زبان ها:

۱- پیشرفت های چشمگیر در سطح الکترونیکی (بصورت خاصی در ساحة کمپیوتر و امکانات نهفته در آن) و خصوصیت تأثیر وارد کردن بر ابعاد زمان و مکان در رابطه با تقویه موقعیت انسان حالت کاملاً جدیدی را ایجاد نموده و در آینده تغییرات حتی خارج از تصور ما را بار خواهد آورد ولو که ازین ناحیه نسلهای آینده بنا بر ضرورت شدید به سرعت عمل تحت فشار زیاد قرار خواهند گرفت. اما از جانب دیگر در حدود یک زمان معین این تحولات تخنیک باعث صرفه زیاد وقت برای انسان ها خواهد شد. اگر بصورت فرضیه برای آینده این واقعیت قبول شود که مثلاً مؤثریت کار یک شخص در رشته اختصاصی با استفاده از وسایل پیشرفته

الکترونیکی و سایر امکانات موجود در آینده ده چند به نسبت گذشته بلند خواهد رفت و اگر این هم بحیث فرضیه قبول شود، که مثلاً شخص معینی در طول زمان کارش همواره برای مدت سی سال هفته وار ۸ ساعت کار خواهد کرد. پس در حقیقت نتیجه کار سی ساله اش (تحت) عین شرایط معادل به نتیجه کارش در شرایط عصر ما معادل سه صد سال خواهد بود.

به هر اندازه که امکان استفاده از وسایط جدید درین ساحه بیشتر، آسانتر و عام تر برای انسان ها میسر شود، به همان اندازه هم امکان افهام و تفهیم ذات البینی بین انسان ها بیشتر و از لحاظ تأثیر آن بر کمی زمان در طی واحد های مکان (از لحاظ صرف وقت) کوتاه تر خواهد شد، تا جاییکه به یک شکلی کره زمین مبدل به یک شهر بزرگ برای خانواده بزرگ بشری گردد.

۲- : هر چند بین جوامع پیشرفته بشری و دول موسوم به جهان سوم، از لحاظ سوبه اقتصادی، نظامی، سیاسی، اجتماعی و امکانات میسر برای شان تفاوت زیاد وجود دارد و این تفاوت ها مدت زیاد دوام خواهد کرد، از جانب دیگر یکعده عواملی هم وجود دارند و مطرح شده میتوانند که در راه فزائیدن تفاوتها موانع ایجاد نموده و در طول زمان حتی باعث از بین بردن این تفاوتها شوند. بحث خاص درین باب البته از حوصله این صحبت خارج است ولی بصورت خلص به دو مطلب ذیل اشاره می شود :

- چون عملیه گلوبالیزیشن اقتصاد باعث از هم گسیختن سرحدات دول بحیث موانع در راه جهانی شدن فعالیت اقتصادی میگردد (ولو به نفع گروه معین جهانی اکثراً مربوط به تهذیب جهانی عمدتاً غربی هم باشد) و عملاً مهارت های علمی، اقتصادی و تخنیکی طی جریان گلوبالیزیشن بنا بر ارزان بودن بهای کار در دنیای سوم و یا در اثر وارد شدن روز افزون افراد منسوب به دنیای سوم به شکل اسکان مؤقت و دوامدار شان در آنجا به منظور جبران فقدان قوای کار در ساحات مختلف که از خصوصیت دیموگرافیک دنیای پیشرفته بالخصوص مغرب زمین نشأت میکند، باعث میگردد که عده ای از منسوبین دنیای سوم نقش انتقال دهنده پیشرفتهای مطلوب علوم و تکنالوژی را ایفا می نمایند و در نتیجه عامل نزدیکی و تقارن بین هر دو جانب درین مورد گردد به یک شکلی شاید بتوان درین ارتباط بحیث مثال به نقش عده ای از دول جنوب شرق آسیا (بشمول مالیزیا) ولی به هر صورت جمهوریت مردم چین اشاره کرد. با اتکا بر تجارب گذشته میتوان گفت که با وجود تقارن منافع حلقه های مسلط جوامع بشری، باز هم بین این حلقه ها ولو به اندازه کم هم اگر باشد، همیشه یک نوع رقابت اقتصادی/ سیاسی در سطح جهانی وجود دارد که در طول زمان به نفع گروههای ضعیف جهانی و ایجاد توازن نسبی بین ضعفا و قدرتمندان مؤثر ثابت خواهد شد.

۳- با وجودیکه شاید برای مدتی عده ای از دول دیگر نیز با پیروی از سیاست دول انگلیسی زبان جهان در صدد ایجاد امکان بهتر جهت پخش و توسعه زبان شان در جهان در پیش گیرند و در راه تحقق آن هم بذل مساعی نمایند، ولی تا زمانیکه خصوصیت فردیت Huntington کتله وی جامعه بشر از بین نرفته و فرد بحیث Robot تنزیل مقام نیابد، تعدد و تنوع زبانها هم به یکی از اشکال (اصالت فردیت کتله وی) آن باقی خواهد ماند. در آینده (حتی درین قرن) شاید در سطح تکنالوژی، کمپیوتر و یا بدیل های بهتر و مناسبتر آن این امکان بمیان آید که وسایط الکترونیک جسماً کوچک از لحاظ وزن سبک، به آسانی در جیب قابل حمل، ولی از لحاظ موارد استفاده با توانایی وسیع همه جانبه و قابل ازدیاد و از لحاظ بهای مورد پرداخت برای عامه مردم قابل خرید، در خدمت افهام و تفهیم بین مردم جهان طوری قرار گیرد که : افراد بتوانند از هر کنج و کنار جهان مثلاً یک فرد از جزیره آیسلند بتواند به زبان مادری خود با فردی مسکون در جزیره فیجی Fiji در جنوب و یا فردی از کدام دره هندو کش و یا دره های سپین غر با فردی مسکون در کدام دره کوه اندن در چیلی Chele با عین امکان و با استفاده هر یک شان از زبان مادری خود صحبت کنند. درین صورت مشکل افهام و

تفهیم از بین خواهد رفت که با وجود حفظ تنوع و تعدد زبان ها دو نفر هر کدام با زبان مادری خود و بدون استفاده از زبان ثالث و بدون وساطت شخص ثالث به حیث ترجمان به صورت مستقیم از فاصله های دور صحبت بتوانند. چون این امکانات محدود به صحبت بین دو نفر نمانده، بلکه ساحة استفاده از منابع علمی، اجتماعی و تهذیبی جهان را نیز احتوا میکند، تا حد زیادی برای اکثریت قاطع باشندگان روی زمین امکان استفاده از دست آورد های بشر مساعد شده و همچنان این امکان را هم بار خواهد آورد که او هم معلومات خویش را بدسترس دیگران قرار دهد. بنا بر این نه تنها تعدد و تنوع زبان ها باقی خواهد ماند، بلکه برای هر کدام شان نقش براننده تری هم در عملیة بسیار وسیع افهام و تفهیم بین خانواده واحد بشری موجود خواهد شد.

چهارم: خلاص نتیجه ازین بحث:

۱- امید است این مطلب افاده شده باشد که بنا بر خصوصیت خلقت انسان به کمک عقل Ratio و هواس پنجگانه افراد به حیث ملکه مشترک بشریت این توانایی برای انسان ارزانی شده که به این وسیله پدیده های طبیعی و اصولاً هم پدیده های ذهنی را در مرحله غیر صوتی زبان تا حد زیاد مانند هر فرد دیگر عالم بشریت (به استثنای نقصان بیولوژیک و عدم مساعدت اوضاع محیطی) و طبیعی درک کرده و توسط مفاهیم معین در مرحله صوتی زبان به اطلاع دیگران برساند. با اتکا بر این ملکه مشترک بین عالم بشریت امکان ترجمه یک زبان به زبان دیگر نیز بوجود آمده با استفاده همه جانبه و مناسب ازین استعداد نه تنها بین کتله های بزرگ بشری افهام و تفهیم میسر شده میتواند، بلکه ازین طریق زمینه برای شناخت و آشنایی بین شان نیز توسعه می یابد.

۲- اگر این واقعیت هم پذیرفته شود که زبان در سطح ایجاد و ابلاغ قدرت اجتماعی حایز اهمیت خاص میباشد، بنا برین توسط حلقه های قدرتمند و یا حلقه های معین جوامع بشری با سوء استفاده از امکانات میسر زبانها جهت تأمین اغراض معین بین افراد منسوب به یک زبان واحد و یا منسوب به دو زبان از هم متفاوت اختلاف و دشمنی ایجاد شده میتواند. باید اینرا هم در نظر داشت که این احتمال نه تنها در سطح جهانی بلکه در سطح یک ملت واحد با داشتن زبان های متعدد هم تحقق یافته میتواند. با وجودیکه تعدد زبان در یک ملت واحد بدرجه اول عامل غنای جامعه میباشد و نه عامل تفرقه.

۳- راجع به اینکه تنوع در زبان و قومیت باید باعث آشنایی و نه باعث دشمنی گردد. از لحاظ دین اسلام به سطح وسیع عالم بشریت، در رابطه با موقعیت شان نزد خالق عالم در قرآن مجید تجویز جامع وجود دارد: (سوره الهجرات «۴۹» آیت ۱۳ تفسیر یوسف علی، ترجمه کشکی جلد ۵ صفحه ۵۷).

بنا بر آن انسان ها در جوامع شان با وجود تفاوت های موجود، متعلق به یک اصل واحد بوده تفاوت های نژادی، زبانی و قبیله ای جهت معرفت و شناسایی ذات البینی شان بمیان آمده نه به منظور اختلاف و دشمنی.

۳-۲: زیرا معیار منزلت انسانها نزد خالق تعالی (ج) تقوی شان در عمل میباشد و نه تعلق بکدام نژاد، زبان و یا قبیله. این اصل و این واقعیت نه تنها در سطح سائر جمیعت های انسانی، بلکه در سطح ملل و دول معین هم قابل غور و رعایت میباشد. یعنی انحراف از آن تعصب و گناه تلقی میگردد.

۴- افراد یک جامعه معمولاً در صورتی وادار و یا تحریک به اتکا و ارج گذاری افراطی بر مؤدت ناشی از نژاد، زبان، قومیت و قبیله مشترک و امثال آن میشوند که:

۴-۱: طبق نظام نافذ در یک جامعه برای افراد آن من حیث فرد عضو جامعه و انسان کدام حق و منزلت وجود نداشته باشد. در چنین جوامع روابط بین افراد فاقد ارتباط مشترک مذکور فوق (۴) عاری از اعتماد ذات البینی شان بوده و به آسانی فریب دسایس صاحب غرضان و قدرتمندان را خورده، اطراف و یا طرف دیگر را متهم بر غصب حقوق خود و همدیفان شان می نماید.

۴-۲: نظام یک جامعه واقعاً بر پایه امتیاز یک و چند گروه و یا هم تبعیض در برابر یک و یا چند گروه جامعه استوار باشد.

۴-۳: تحت شرایط خاص این امکان وجود خواهد داشت که حتی در جوامع رویهمرفته برخوردار از فضای سالم روابط اجتماعی، در اثر اقدامات تخریبی و نفاق برانگیز عده ای از بازیگران صحنه قدرت و سیاست جامعه مذکور مواجه به خطر جدی می شود. یعنی آنانیکه در جامعه از طریق مشروع توان رسیدن را به اهداف خود ندارند، میخواهند از طریق ایجاد اختلاف بین مردم بر مبنای زبان، نژاد و امثالهم برای خود در نزد هموطنان همزبان، هم نژاد و غیره منزلت مطلوب کسب کنند.

۴-۴: علاوه بر عوامل داخلی یک دولت، عوامل خارجی نیز میتواند فضای تفاهم و همزیستی مسالمت آمیز را بین منسوبین زبان های متعدد، اقوام، قبایل متعدد و امثالهم مسموم ساخته و در نتیجه یا تجزیه آن دولت را بیار آرنند و یا هم ازین طریق بحیث یک وسیله فشار مؤثر اهداف دیگر خویش را تحقق بخشند.

پنجم: نتایج این مقال در ارتباط با حالت افغانستان:

هر چند خطرات چارگانه مذکور (۴-۱ تا ۴-۴) بالا در حالت فعلی افغانستان تا حدی محسوس اند، ولی خوشبختانه تا هنوز در سطح کتله های بزرگ و وسیع جامعه ما تأثیر تخریبی شان کدام نتیجه قابل ملاحظه نداده است.

هنوز وحدت ملی مردم و بقای افغانستان آسیب ندیده با آنهام وظیفه غیر قابل تأخیر و بزرگ ملی همه حلقات متعهد برای بقا و تأمین امنیت در یک افغانستان آبرومند و بهره مند از صلح و ثبات، رفا و حفظ حقوق مردم ما مستوجب آنست که این خطرات را دست کم نگرفته، با دقت و درایت شایسته این وظیفه ملی در راه ایجاد یک حرکت مؤثر حتی المقدور سرتاسری ملی غیر وابسته بکدام گروه سیاسی و ایدیولوژی بذل مساعی نمایند. با رعایت اینکه افغانستان زبانهای متعدد را از خود دانسته میتواند، ضرور خواهد بود تا راجع به واقعیت های ذیل غور صورت گیرد:

۱- تعدد زبانها در افغانستان به هیچ وجه دال برین نمیباشد که در این سرزمین مردم آن بحیث واحد های جداگانه قومی، زبانی و تهنذیبی در جوار همدیگر یکنوع وجود تجریدی داشتند، بلکه در طول تاریخ تمام این زبانها در ساختار این جامعه و تعیین مجرای تاریخ آن بنوبه خود نقش غیر قابل انکار داشته که در نتیجه آن این گروه های متعدد مردم ما نه تنها از لحاظ جغرافیایی، بلکه از لحاظ روابط تهنذیبی از آمیزش ناگستنی برخوردار بودند.

۲- در امور رسمی و عملی باید چنان نظامی را بوجود آورد که با وجود تعدد زبانها در اثر تجاوز غیر عملی منجر به نفاق و تفرقه بین مردم نشود. باید درین راه رعایت آرای مردم مبنی بر موازین دیموکراسی صورت گیرد و نه رعایت ارضای حلقه های معین افغانی و غیر افغانی.

۳- با وجود تعدد زبان ها در افغانستان اسلام بنیاد متین تهنذیب این کشور و قاطبه مردم آنرا تشکیل میدهد،

چه در مدتی تقریباً از ۱۳ قرن به اینطرف در حقیقت تمام زبان های این خاک در حدود و مطابق روحیه اسلام و تهذیب آن نمو کرده اند و خود هم به نوبه خویش به شکلی از اشکال در راه انکشاف تهذیب اسلامی افغانستان سهم گرفته اند، به اندازه ای که حتی زبان اصلی تهذیب اسلام یعنی عربی درین منطقه (ولو به پیمانۀ محدود هم) شمه از خصوصیت عجمی را حایز شده و ازین طریق تهذیب اسلام نافذ درین بلاد حایز خصوصیتی هم گردیده است.

بنا بر این تعدد و تنوع زبان ها در وطن ما نه تنها باعث غنای تهذیب ما گشته، بلکه یک عنصر مهم هویت تهذیبی و ملی این کشور را تشکیل میدهد. پس هر که ازین واقعیت چشم پوشد، در حقیقت به هویت سیاسی و ملی خود هم به نظر شک نگرسته است. همچنان یکی از نتایج خصوصیت هویت ملی ما اینست که خیر هیچ یک از زبانهای ما در شر کد ام زبان دیگری ما سراغ شده نمی تواند، بلکه خیر همه وجهه مشترک دارد و بس. ۴- از تجارب وضع تلخ سی سال در گذشته و مصیبت ملی خویش باید این را هم دریافته باشیم که بشمول همجوار های ما درین منطقه سیاسی دول جهان اولتر از همه در خدمت منافع واقعی و یا تصویری شان بوده و نه در خدمت تحقق ارزشهای عالی معنوی و عقیدوی دیگر.

۵- همچنان امید است که در اثر تجارب تلخ سی سال اخیر بصورت خاصی به این واقعیت هم پی برده باشیم که برای هیچ گروهی از ملت افغان بدیل مطلوب عوض افغانستان وجود ندارد.

۶- خصوصیت موقعیت تاریخی، جغرافیایی و بصورت خاص واقعیت جیو ستراتیژیکی افغانستان و ملت ما مستوجب آنست که بصورت انفرادی و دسته جمعی با رعایت منافع ملی خویش اعتدال را از نظر دور نداشته و از لزوم رعایت منافع مشروع دیگران نیز چشم نپوشیم. بهر صورت باید فریفته نشنالیزم افراطی شوونیزم نشد. ۷- تراژیدی سی سال اخیر ما را نیز آموخته خواهد بود که به تقلید از ایدئولوژی دهریت و سلطه مقلدین مغرض و بیگانه پرست و نه هم حلقه های شناخته شده ریا کار و معامله گر اسلام و اعمال شان وطن ما رانجات داده نمی توانند.

بناء امید است که به افغانها و علاقمندان غیر افغانی شان این واقعیت مسلم شده باشد که: در مقایسه با یک افغانستان متکی بر نظام ناشی از اصول اسلام و خواستار و تحقق پیشرفت و اصلاح و بهره مند از صلح و ثبات و طلبگار و ممد همکاری ذات البینی با دول جهان به شمول همسایگان و دول منطقه کدام بدیل مؤید بقای ما وجود ندارد.

۸- بنا بر این باید با رعایت واقعیت های مذکور با اخلاص و بی غرضی حلقه های وسیع و مؤثر جامعه افغانی به اقدامات مقتضی و جدی متصل گردند. این اقدامات باید مبنی بر درک این واقعیت صورت گیرد که تعدد و تنوع زبانهای افغانستان و تهذیب مشترک مردم ما بر پایه اصول اسلام عامل و عنصر مهم هویت تهذیبی ما را تشکیل داده و به هیچ وسیله باید نگذاشت که توسط مغرضین و فریب خوردگان باعث نفاق بین ما و دوری ما از همدیگر گردد. همچنان تلاشی در راه نو آوری با وجود جوانب مثبت آن نباید باعث گردد که در نتیجه آن عوض تأمین تفاهم بین مردم ما و نفاذ صلح و ثبات در کشور، باز خانه جنگی تباه کن و سرافکنده ساز جانشین آن گردد.

۹- همچنانیکه وجود زعامت نشنالیزم افراطی و شوونیزم باعث بدبختی آینده کشور و مردم ما خواهد شد، زعامت تیکه داران تأمین منافع دیگران در این کشور آفت بزرگ برای ما و نسل های آینده با تیره بختی غیر قابل تصور خواهد بود.

۱۰- در نهایت امید است که حلقه های دخیل و مؤثر حیات سیاسی و اجتماعی هموطنان ما و دوستان غیر افغانی شان با تأیید این باور کتله های بزرگ مردم ما از این واقعیت پیروی نمایند که خواهان برادری با هم هستیم ولی با رعایت حساب «البته این حساب برادرانه خواهد بود و نه حساب بین رقبا یا مزدوران و باداران» یعنی «حساب در فضای محبت، روحیه انصاف و مبنی بر عدالت». و من الله التوفیق